



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



ادعایی که
درست انگاشته

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ادعایی که درست انگاشتند

نویسنده:

فاطمه ملکی طجر

ناشر چاپی:

مجله حوزه

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	ادعایی که درست انگاشتند
۷	مشخصات کتاب
۷	مقدمه
۷	عصمت انبیاء
۷	عصمت از سهو و نسیان
۷	معنای لغوی سهو
۸	ادله اختیاری بودن سهو
۸	عصمت از دیدگاه علماء
۱۱	روایات در برگیرنده سهو النبى
۱۲	بررسی سندی روایات
۱۴	ذوالشمالین و ذوالیدین
۱۴	جمع بندی
۱۵	بررسی متنی روایات
۱۶	عملکرد پیامبر (ص) در مقابل تذکر به ایشان
۱۶	توجیه حضرت رسول (ص)
۱۷	ذکر توجیهاات مختلف پیرامون این واقعه
۱۷	پاسخ علماء به قصور این توجیهاات
۱۸	جمع بندی
۱۸	اشاره
۱۹	تعارض با آیات قرآن
۱۹	تعارض با ادله نقلی
۱۹	تعارض با ادله عقلی

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ۱۹

ادعایی که درست انگاشتند

مشخصات کتاب

(نگاه و نقدی بر مسئله سهو النبوی)

فاطمه ملکی طجر

مقدمه

حمد و سپاس بی کران، خدایی را سزااست که آدمی را در برهوت جهل و بی خبری، به خود وانگذاشت، و برای راهنمایی وی در نشیب و فراز زندگی، هدایت گرانی پاک و معصوم گماشت. و برترین درود و سلام الهی، شایسته رهنمایان راهیافته ای است که با خلوص و امانت، مسئولیت ابلاغ و تبیین پیام الهی را به عهده گرفته، به لطف و تایید خداوندی نه در دریافت آن به خطا رفتند، و نه هنگام ابلاغ آن، افزایش و کاهش پدید آوردند. آدمی را یارای آن نیست که بدون بهره گیری از وحیی معصوم و بی خطا، ره به سر منزل مقصود برد و طریق هدایت برگزیند. بنابراین، هم چنان که بدون نبوت، قافله بشریت به هدفی که از آفرینش او در نظر بوده است نمی رسد، ابلاغ و تبیین احکام و مقررات الهی توسط رهنمایان غیر معصوم نیز ره به جایی نخواهد برد، و بلکه خود موجب گمراهی خواهد شد. از این رو هیچ گاه در شرایع الهی مساله نبوت جدای از عصمت نبوده و دینداران نیز به برکت برخوردار از تعالیم پیامبران، و درک فطری و عقلانی خویش، نفی عصمت را به معنای انکار نبوت می شمرده اند. (شریفی، ص ۲۰) پاسخ گویی به شبهات مربوط به عصمت انبیاء ضرورت تحقیق در این زمینه را دوچندان نمود و در این تحقیق از گستره نامحدود عصمت انبیاء، به بررسی عصمت از سهو و نسیان و به طور خاص عصمت پیامبر (ص) از سهو در عبادت، اکتفا شده است. ذکر این نکته ضروریست که منبع اصلی این پژوهش لوح فشرده معجم عقایدی می باشد.

عصمت انبیاء

در اصطلاح دینی مسلمانان عصمت به مصونیت خاصی اطلاق می شود و آن مصونیت پیامبران و امامان در مقابل گناه و یا خطا می باشد. فرقه های مختلف کلامی، متناسب با اصول پذیرفته شده در مکتب خویش، برداشت خاصی از مقام عصمت داشته اند که منشا اختلاف نظرات فراوانی در این زمینه شده است. به دلیل اینکه بحث از عصمت انبیاء و اختلاف نظرات پیرامون آن دارای ابعاد متعددیست، در این پژوهش صرفاً به عصمت انبیاء از مساله سهو و نسیان پرداخته شده است که در واقع یکی از دقیقترین ابعاد عصمت انبیاء به شمار می آید.

عصمت از سهو و نسیان

معنای لغوی سهو

السهو خطأ عن غفلة وذلك ضربان أحدهما، أن لا يكون من الانسان جوالبه ومولداته كمجنون سب إنسانا، والثاني أن يكون منه مولداته كمن شرب خمرا ثم ظهر منه منكر لا- عن قصد إلى فعله. والاول معفو عنه والثاني مأخوذ به. (راغب اصفهانی، ص ۲۴۶) السهو: الغفلة عن الشيء، وذهاب القلب عنه، وسها الرجل في صلاته إذا غفل عن شيء منها. (خلیل فراهیدی، ج ۴، ص ۷۱) سها: السهو والسهوه: نسيان الشيء والغفلة عنه وذهاب القلب عنه إلى غيره. (ابن منظور، ج ۱۴، ص ۴۰۶) سهو در لغت فراموشی و غفلت از چیزی

است که به دلیل توجه به امری دیگر رخ می دهد. مولف لسان العرب این غفلت را به دو نوع تقسیم بندی می نماید و نوعی از آنرا خارج از اختیار انسان میدانند مانند غفلت یک فرد مجنون و نوع دوم آنرا ناشی از اختیار انسان می داند که توسط فراهم آوردن اسبابی به صورت ارادی سبب غفلت خودش شده است مانند فردی که شراب می نوشد و این نوع دارای مواخذه نیز می باشد. سهو در اصطلاح: زمانی که واژه ی سهو در کنار واژه ی نبی قرار می گیرد معنای اصطلاحی مدنظر در این پژوهش را این گونه القا می نماید که ارتکاب اعمالی از حضرت رسول (ص) به صورت خاص و انبیاء به صورت عموم که ناشی از سهو و غفلتشان است کاملاً طبیعی می باشد و مصونیت (عصمت) ویژه ی آنها فقط از گناهان می باشد.

ادله اختیاری بودن سهو

سید مرتضی در کتاب الصحیح من سیره النبی (ص) سهو و نسیان را از اعمالی می دانند که انسان در انجام آن دارای اختیار است و دلایل خود را چنین بیان می کند: ۱- تلاش مضاعف انسان برای ضابط بودن و حافظ بودن و عدم داشتن نسیان سبب می شود که درصد خطای انسان نیز کمتر شود، در واقع اهتمام زیاد سبب نسیان کمتر می شود. پیامبر (ص) به عنوان اشرف مخلوقات و حافظ ترین و ضابط ترین فرد، تنها هدفشان جلب رضایت الهی بوده است و علاوه بر آن تلاشهای ایشان در راه حفظ دین و احکام الهی نیز موجب فیض و لطف الهی می شود. ((والذین جاهدوا فینا لهدینهم سبلنا)) ((ولینصرن الله من ینصره)) ((ان تتقوا الله یجعل لکم فرقاناً)) ۲- ذکر مواردی که با اجتناب از آنها می توان از نسیان جلوگیری کرد مانند خوردن پنیر و... و در مقابل ذکر مواردی که سبب تقویت حافظه می شود نشاندهنده این امر است که سهو و نسیان از امور اختیاری است. و انسان می تواند اسباب و وسایلی فراهم آورد که هرگز به دام خطا و نسیان نیفتد. کسی که نسبت به اسباب و علل تحقق کاری اختیار داشته باشد، می توان گفت که بر خود آن کار نیز اختیار دارد، زیرا قدرت بر سبب عین قدرت بر مسبب است. ۳- سرزنش نسیان در بسیاری از آیات و هم چنین ذکر موارد عقاب در آخرت به دلیل نسیان: ((و من اظلم ممن ذکر بایات ربه فاعرض عنها و نسی ما قدمت یداه)) کهف: ۵۷ ((نسوا الله فنیسهم)) توبه: ۶۷ ((فالیوم ننساکم کما نسوا لقاء یومکم هذا)) اعراف: ۳ ((و لا تکنوا کالذین نسوا الله فانساکم انفسهم)) حشر: ۹ ((اتامرون الناس بالبر و تسون انفسکم)) بقره: ۴۴ ((فذوقوا بما نسیتم لقاء یومکم هذا)) سجده: ۱۴ ((ربنا لا توأخذنا ان نسینا او اخطانا)) بقره: ۲۸۶ در مورد آیه اخیر سید مرتضی معتقدند این مطلب بعد از فرض صحت مواخذه بر نسیان صحیح است و به طور کلی دلیل غیاب این مطالب از ذهن را سهل انگاری و عدم اهتمام می داند. در ادامه ایشان به نهی برخی از آیات از نسیان اشاره می کنند و معتقدند نهی بر امریست که توانمندی بر آن باشد. ((ولا تنس نصیحتکم من الدنیا)) قصص: ۷۷ ((و لا تنسوا الفضل بینکم)) بقره: ۲۳۷ در این دو آیه مقصود ترک نسیان ناشی از سهل انگاری و عدم اهتمام است با علم به اینکه مکلف امکان عدم نسیان را دارد. در نتیجه عقاب بر نسیان در موارد مشابه نا پسند نیست. خداوند متعال نیز به اختیاری بودن نسیان در انسان اشاره کرده اند: ((و لقد عهدنا الی آدم من قبل فنسی و لم نجد له عزماً)) این آیه دال بر این است که اگر آدم دارای طاقت و و تحمل و عزم بود به آن کار اقدام نمی کرد و هر چه که قدرت انسان و عزم و طاقت او زیاد شود به نسبت آن نسیان او به مقتضای آیه کم می شود. ۴- دلیل آخر بر اختیاری بودن نسیان را از اقوال حضرت رسول (ص) انتخاب کرده اند که: «رفع عن امتی نسیان حیث انه رفع امتنان و تسهیل» به گفته ایشان رفع و از بین رفتن امری زمانی معنا می یابد که در مقابلش مواخذه باشد و مواخذه نیز برای امور اختیاری است. (صحیح من سیره النبی، ج ۵، ص ۱۸۵) نگاهی گذرا به دیدگاه سایر علماء در زمینه عصمت با پیش فرض اختیاری بودن سهو و نسیان، در اثبات فرضیه عصمت از سهو و نسیان تاثیر به سزایی دارد.

عصمت از دیدگاه علماء

شیخ مفید: بحث پیرامون عصمت انبیاء از مسایل عقیدتی می باشد که استدلال به آن با ظن امکان پذیر نیست و باید مستند به علم و یقین و اعتقاد جازم باشد. (مفید، ص ۴) سید مرتضی: عصمت در گناه امری اختیاری است و مسلمانان همه معتقدند که انبیا معصومند و شیعیان علاوه بر آن اهل بیت (ع) را نیز به دلیل پیروی و اقتدای به آنها معصوم می دانند و عقل نیز ارتکاب معاصی از جانب آنها را جایز نمی داند. زیرا این امر بر جواز ارتکاب معاصی دلالت دارد که امری غیر منطقی است زیرا در این صورت دیگر گناه نیست و هم چنین این امر منافی حکمت و سر ارسال انبیاء است. در مورد زمان این عصمت هم ایشان می گویند: شیعه معتقد به عصمت از زمان ولادت تا وفات می باشد و فقط خاص زمان نبوت نیست. (صحیح من سیره النبی، ج ۵، ص ۱۸۷) شیخ طوسی: نبی (ص) از اول عمرش تا آخر عمرش در افعال و اقوال و تقریرات از خطا و نسیان معصوم است. زیرا ارتکاب معصیت باعث انحطاط منزلت ایشان شده و هم چنین جواز سهو و نسیان از جانب ایشان سبب سلب اطمینان به خبرهای آنها شده که این امر منجر به بطلان فایده بعثت می شود که مقتضی یک امر محال است. (طوسی، رسائل عشر، ص ۹۷) علامه مجلسی: ضمن اشاره به اجماع شیعه بر عصمت انبیاء و ائمه (ع) از گناهان صغیره و کبیره از زمان ولادت تا زمان وفات، اتفاق نظر شیعیان بر عدم صدور سهو از جانب ائمه حتی در امور مباح و مکروه را نیز مطرح می نمایند. استناد ایشان به آیاتی همانند آیات ابتدایی سوره نجم ((وما یقول عن الهوی - إن هو إلا - وحی یوحی)) و مواردیست که تاسی به انبیاء را در اقوال و افعال بیان نموده اند و به عنوان دلایل نقلی این موارد را ذکر می نمایند: فی الخبر المشهور عن الرضا علیه السلام فی وصف الامام "فهو معصوم مؤید موفق مسدد قد أمن من الخطاء والزلل والعتار." "امام معصوم است و برخوردار از تائیدات و توفیقات و راهنمایی های الهی. و از هر خطا و لغزشی در امان است." و عن امیر المؤمنین علیه السلام فی بیان صفات الامام قال: "فمنها أن یعلم الامام المتولی علیه أنه معصوم من الذنوب كلها صغیرها و کبیرها، لا یزل فی الفتیا ولا یخطئ فی الجواب، ولا یسهو ولا ینسی" "از نشانه های پیشوا: از تمامی گناهان معصوم است، چه گناهان صغیره و چه کبیره. در صدور حکم لغزش نمی کند و پاسخ خطا نمی دهد، نه سهو در او راه دارد و نه نسیان." (مجلسی، ج ۱۷، ص ۱۰۷) فخر رازی: ایشان به ذکر پنج گروه در این زمینه پرداخته اند: حشویه: ارتکاب کبائر و صغائر را جایز می دانند. معتزله: ارتکاب عمدی کبیره را جایز نمی دانند و ارتکاب عمدی صغیره را مشروط بر اینکه منجر کننده نباشد جایز می دانند. ابوعلی جبائی: عدم جواز تعدی گناه کبیره و صغیره ولی صدور گناه از روی تاویل و خطا جایز است. ابو اسحاق ابراهیم بن سیار: ارتکاب کبیره و صغیره نه عمدی و نه به تاویل و نه از روی خطا جایز نیست، اما از روی سهو و نسیان جایز ولیکن ناپسند است زیرا آنها علمشان کامل و آگاهی و دقت زیاد برایشان لازم است. شیعه: عدم جواز ارتکاب گناه کبیره و صغیره نه به عمد و نه تاویلی و نه از روی سهو و نسیان. در مورد زمان این عصمت نیز به ذکر دو قول می پردازد: از اول ولادت تا آخر عمر نظر غالب: وجوب آن در زمان نبوت و در زمان غیر نبوت غیر واجب دلایل وجوب عصمت از دیدگاه ایشان: ۱. صدور گناه از آنها مقتضی مذمت بیشتر و شدیدتر آنها نسبت به امت است که این امر باطل است زیرا بزرگترین نعمت خداوند بر مردم نعمت رسالت است و هر چه که نعمت الهی بر انسان بیشتر باشد گناه او نیز فاحشر است. در نتیجه استحقاق انبیاء بر ذم سریعتر و عقابی بالاتر از مردم باید باشد که این امر نیز باطل است و کسی نمی تواند ادعا کند که رسول که بهترین حالت را نزد خدا دارد منزلتی پایین تر از همه دارد. (دال بر عدم صدور ذنب از آنها) ۲. در صورت صدور گناه از ناحیه آنها دیگر مقبول الشهاده نیستند. (طبق استناد به آیه نبا) ۳. ارتکاب گناه از اموریست که سرزنش را به همراه دارد. امر به معروف و نهی از منکر نیز واجب است، و از طرفی نهی انبیاء نیز غیر جایز است، به دلیل استناد به این آیه ((ان الذین یؤذون الله و رسوله لعنهم فی الدنيا و الاخره)) لذا صدور گناه از ناحیه آنها ممتنع می باشد. ۴. در صورت صدور گناه از ناحیه حضرت رسول (ص) و وظیفه ما از طرفی اقتدای به ایشان است که این امری غیر جایز است و از طرفی دیگر نباید به ایشان اقتدا کنیم که این امر نیز باطل است به دلیل استناد به آیاتی که تبعیت از ایشان را مطرح می کنند مانند آیه ((قل ان کتمت تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله)). ۵. در صورت ارتکاب گناه از ناحیه انبیاء عذاب جهنم بر آنها واجب می شود، به استناد

آیاتی هم چون: ((و من يعص الله و رسوله و يتعد حدوده يدخله ناراً خالداً فيها و له عذاب مهين)) و هم چنین موجب لعن الهی نیز می شود ((الا- لعنه الله على الظالمين))، در حالی که به اجماع این امر باطل است. ۶. انبیاء خودشان امر به طاعات و ترک گناهان کرده اند و اگر خودشان ترک طاعت کرده و فعل معصیت کرده باشند مشمول این آیه می شوند: ((يا ايها الذين آمنوا لم تقولون ما لا- تفعلون کبر مقتاً عند الله ان تقولوا مالا- تفعلون)) و ((اتامرون الناس بالبر و تنسون انفسکم)) که این امر بی نهایت ناپسند است. ۷. خداوند متعال در این آیه ((انهم كانوا يسارعون في الخيرات)) اشاره به حضرت ابراهیم و اسحاق و یعقوب (ع) دارند و کلمه خیرات مشتمل بر تمام آنچه که انجامش شایسته و ترک اموری که انجامش ناشایست است می شود. در نتیجه آنها فاعل تمام طاعات و تارک همه معاصی اند. ۸. ((انهم عندنا لمن المصطفين الاخير)) این آیه دلالت بر این دارد که آنها در تمام امور برگزیده اند و این امر با صدور ذنب منافات دارد. ۹. با توجه به این آیه ((فبعضتک لاغوينهم اجمعين الا عبادک منهم المخلصين)) و به استناد آیات الهی که انبیاء را مخلص معرفی می نماید ((انا اخلصناهم بخالصه))، صدور گناه از ناحیه آنها محال است. ۱۰. ((و لقد صدق عليهم ابليس ظنه فاتبعوه الا- فريقاً من المؤمنين)) گروهی که از ابلیس تبعیت نمی کنند یا انبیاء اند یا افراد دیگر، اگر غیر از انبیاء باشند لازم است از انبیاء برتر باشند با توجه به این آیه ((ان اکرمکم عند الله اتقاکم)) و با توجه به این که بر بطلان برتری غیر نبی بر نبی اجماع است، قطعاً افرادی که تبعیت از شیطان نمی کنند انبیاء اند. ۱۱. خداوند متعال مکلفین را دو دسته معرفی نموده است: حزب شیطان ((اولئک حزب الشيطان الا- ان حزب الشيطان هم الخاسرون)) و حزب الله ((اولئک حزب الله الا- ان حزب الله هم المفلحون)) و شکی نیست که حزب شیطان هر آنچه شیطان اراده کند انجام میدهند و در صورت ارتکاب گناه از جانب انبیاء آنها حزب شیطانند و مصداق خاسرون اند و افراد کمی که پرهیزگارند نیز مصداق هم المفلحون قرار می گیرند که موجب برتری آنها بر انبیاء می شود که این امر نیز باطل است. ۱۲. انبیاء از ملائکه برترند به دلیل اینکه ملائکه توانایی انجام گناه را ندارند و اگر انبیاء دچار گناه شوند دیگر بر آنها برتری ندارند. ۱۳. ((انی جاعلک للناس اماماً)) خداوند در این آیه ابراهیم (ع) را امام می خواند و امام مورد اقتدا می باشد و اگر ارتکاب گناه داشته باشد اقتدای به او در آن گناه واجب است که این امری باطل می باشد. ۱۴. ((لا ینال عهدی الظالمين)) با توجه به این آیه که عهد الهی به ظالمین نمی رسد و با توجه به اینکه گناهکار ظلم به خودش کرده است ((فمنهم ظالم لنفسه))، عهدی که خداوند در این آیه عنوان می کنند یا نبوت است یا امامت که در هر صورت متضمن این امر است که امامت و نبوت به گناهکار نمی رسد. ۱۵. شهادت دادن خزیمه بن ثابت انصاری به نفع حضرت رسول (ص) بدون اینکه شاهد معامله حضرت (ص) باشد. او دلیل شهادت خود را این گونه بیان می کند: «من تو را در نقل اخبار آسمانی تصدیق می کنم، چگونه در مورد غیر آن تصدیق نکنم؟». این امر نشان می دهد که اعتقاد به عصمت پیامبر (ص) برای اصحاب رسول خدا (ص) امری مسلم بوده است. (فخر رازی، ص ۱۳-۸) به نظر می رسد با توجه به اینکه سهو و نسیان از امور اختیاری است تمام این دلایل بر عصمت انبیاء از سهو و نسیان نیز دلالت داشته باشند. ابن جبر: امام باید معصوم باشد و اموری مانند سهو و اشتباه و امور باطل که بر امت جایز است بر او جایز نیست. (ابن جبر، ص ۵۴) جزایری: اختلاف علمای اسلام در باب عصمت انبیاء (ع) ناشی از چهار باب عقائد و تبلیغ و احکام و افعال و سیره می باشد. در باب عقاید همه به جز از اذکاره اتفاق نظر بر تنزیه آنها از کفر و ضلالت - قبل و بعد نبوت - دارند. اتفاق امت بر وجوب عصمت از کذب و تحریف عمدی و سهوی در باب تبلیغ دارند و فقط قاضی ابوبکر آنرا از روی نسیان جایز دانسه است. در باب فتاوا همه به جز گروهی اندک از عامه اجماع بر عصمت از خطای سهوی و عمدی دارند. در مورد افعال و سیره پنج قول مطرح است: امامیه: نفی گناه به صورت مطلق اعم از صغیره و کبیره و و عمدی و سهوی و نسیان و اسهاء و فقط شیخ صدوق و استاد او محمد بن حسن بن الولید مخالف این نظریه اند که اسهاء از جانب خداوند و نه شیطان را جایز می دانند. معتزله: عدم جواز کبائر و جواز صغیره (صغیره ای که سبب پایین آمدن منزلت نشود). ابو علی جبائی: عدم جواز کبیره و صغیره از روی عمد اما از روی سهو و تاویل جایز است. نظام: عدم ارتکاب گناه مگر از روی سهو، البته به تبع آن مواخذه می

شوند. حشویه و بسیاری از اهل سنت: جواز صغیره و کبیره، عمدی و سهوی ایشان در ادامه نظرات مختلف پیرامون زمان عصمت را اینگونه عنوان می‌کنند: ۱. امامیه: از زمان ولادت تا زمان رحلت ۲. اکثر معتزله: از زمان بلوغ آنها و عدم جواز کفر و کبیره قبل از نبوت ۳. اکثر اشاعره: زمان نبوت و قبل از آن جایز است. مرحوم جزائری دلایل خود را بر موارد ذکر شده اخبار متواتر و اجماع قطعی عنوان می‌نمایند به گونه‌ای که از ضروریات دین به شمار می‌رود. (جزائری، ص ۲۴) ابوریه: ایشان به نقل از ابن حمدان در نهاییه المبتدین می‌گویند که انبیاء در اموری که مرتبط با اوامر الهیست معصومند و در غیر آن از خطا و نسیان و صغیره معصوم نیستند. (ابوریه، ص ۴۲) ثعالبی: نسیانی که آفت بشری است رسول (ص) قبل و بعد تبلیغ از آن معصوم است، اما بعد از تبلیغ و ادای امانت و حفظ توسط صحابه و مردم بر او جایز است. (ثعالبی، ص ۲۹۹) قاضی ابن البراج: واجب است که ائمه معصوم و مطهر از همه گناهان اعم از صغیره و کبیره عمدی و سهوی و سهو در افعال و اقوال باشند در غیر این صورت جایگاه آنها در دلها ساقط شده و اطمینان به آنها از بین می‌رود. (ابن البراج، ص ۲۴۹) نووی: ابواسحاق عصمت از هر کبیره‌ای را از مقتضیات معجزه می‌داند و قاضی ابوبکر دلیل عصمت را اجماع و معتزله دلیل عقلی می‌دانند. ایشان ائمه را در تبلیغ از طریق اقوال به صورت مطلق و در همه حالات معصوم می‌دانند، اما در تبلیغ از طریق افعال برخی مانند اسفراینی معتقد به عصمت در همه امور و هم چنین عصمت از سهو و نسیان اند و برخی دیگر که شامل اکثریتند جواز صدور سهو را بیان کرده‌اند. ایشان در ادامه بیان می‌کنند که اختلافی در این مورد نیست که آنها از صغایری که موجب انحطاط رتبه و منزلتشان است معصومند. (نووی، ج ۳، ص ۵۳) در پاسخ به این نظریه می‌توان به نظر علامه مظفر اشاره نمود که سهو از جانب انبیاء را سبب انحطاط رتبه آنها می‌داند و عمل به اخباری را که دلالت بر وقوع سهو از جانب انبیاء دارد حتی با داشتن سند صحیح معارض با ادله عقلی میدانند به دلیل اینکه انبیاء مورد اقتدا می‌باشند و صدور هر گونه عملی از آنها جواز ارتکاب آن عمل توسط مردم را به دنبال دارد: «أما الجواب عن الطائفة الثانية التي صرح بوقوع السهو من النبي (ص) ومن الأئمة المعصومين عليهم السلام من الجهة الفقهية، فمعارضه بالأخبار الخاصة. أما من جهة أصول الدين، فلا يمكن العمل بالأخبار حتى لو صحت سنداً واتضحت دلالة إذ ليس المعتبر إلا حكم العقل، والعقل يمنع من صدور أمثال ذلك عن المعصوم المقتدى، وإن صدور أمثال ذلك لا يوافق مقام النبوة ومنزلة الإمامة بل هو حط من تلك الكرامة، ونقص من ذلك المنصب الإلهي.» (مظفر، ص ۶۹) نووی: سهو در اموری که مرتبط با تبلیغ و بیان احکام شرعی نیست جایز است و در مورد نفی سهو در اقوال تبلیغی نیز اتفاق نظر است. اما سهو در اقوال دنیوی که شامل تبلیغ امور مرتبط با احکام و اخبار قیامت و وحی نمی‌شود جایز است زیرا دارای مفسده‌ای نیست، البته ارجح نظریست که آنرا از انبیاء نفی کرده است. (نووی، ج ۵، ص ۶۱) این نظریه ضمن تضادی که با نظر اهل سنت مبنی بر پذیرش وقوع سهو به دلیل بیان احکام شرعی دارد در تضاد با آیات قرآن نیز می‌باشد زیرا تمام افعال انبیاء حکم تبلیغ دارند، اما انجام هر گونه عملی از ائمه دال بر وجوب نیست و می‌توان برخی از اعمال آنها را به عنوان امر ارشادی که نه مستحب و نه واجب است در نظر گرفت. ((ما آتاکم الرسول فخذوه و نهاکم عنه فانتهوا)) قاضی عیاض: افعال غیر عمدی ائمه را در دو دیدگاه می‌توان خلاصه نمود: ۱- در تبلیغ و تقریر شرع و احکام و تعلیم امت اجماع بر عصمت حضرت رسول (ص) از خطای عمدی و سهوی است و در مورد افعال ایشان نیز همین گونه است زیرا از جهت تبلیغ به مثابه ی قول می‌باشد. ۲- امور شخصی پیامبر (ص) و مرتبط با ایشان (ص). (عیاض، ص ۱۴۹) با توجه به اتفاق نظر غالب در اقوال ذکر شده، ظاهراً وجود روایاتی که دربرگیرنده ی سهو پیامبر (ص) در نماز می‌باشند، در تعیین محدوده عصمت (عصمت فقط از گناه یا از نسیان و سهو هم معصومند) توسط اهل سنت تاثیر فراوانی داشته‌اند. در این قسمت به بررسی روایاتی پرداخته می‌شود که در صدور سهو از جانب ائمه و به طور خاص از جانب حضرت رسول (ص) صراحت دارند.

روایات دربرگیرنده ی سهو پیامبر (ص) دوازده روایت می باشند که از دیدگاه سید مرتضی و علامه شوشتی تنها چهار روایت صحیح و یکی از آنها حسن می باشد. این دسته از روایات اخبار آحادی است که نه تنها فایده علمی ندارند بلکه سبب وجوب عملی نیز نمی شوند. و اخبار آحاد تنها سبب ظن می شود و عمل از روی ظن طبق فرامین الهی در قرآن و سنت باطل می باشد: "وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ" بقره ۱۶۹ "إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ" زخرف ۸۶ "وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ" اسراء ۳۶. (شوشتی، ص ۸-۲) با توجه به اینکه اکثر این روایات دارای این مضمون مشترک اند که حضرت رسول (ص) در یک نمازی که عصر، ظهر، مغرب و... اشاره شده است دچار سهو می شوند و رکعاتی از نماز را نمی خوانند و با تذکر مردم و خصوصا ذوالیدین متوجه این سهو شده و برگشته و ادامه نماز را می خوانند، در بررسی سندی و متنی روایات به معنای روایات ذکر شده اشاره نشده است.

بررسی سندی روایات

حدثنا آدم حدثنا شعبه عن سعد بن ابراهيم عن ابي سلمه عن ابي هريره رضى الله عنه قال صلى بنا النبي صلى الله عليه وسلم الظهر او العصر فسلم فقال له ذواليدین الصلاة يا رسول الله انقصت فقال النبي صلى الله عليه وسلم لاصحابه احق ما يقول قالوا نعم فصلی رکعتين اخريين ثم سجد سجديتين. (بخاری، ج ۲، ص ۶۵) اخبرنا سليمان بن عبدالله قال حدثنا بهز بن اسد قال حدثنا شعبه عن سعيد بن ابراهيم انه سمع اباسلمه يحدث عن ابي هريره ان رسول الله صلى الله عليه وسلم صلى صلاة الظهر ركعتين ثم سلم فقالوا قصرت الصلوه فقام و صلى ركعتين ثم سلم ثم سجد سجديتين. (نسائی، ج ۳، ص ۲۲) با توجه به این که روایت از لحاظ سندی مشابه روایت قبلی می باشد، از لحاظ متنی متفاوت ذکر شده است. حدثنا عبدالله حدثني ابي ثنا عبدالرزاق انا سفیان عن جابر عن عبدالرحمان بن الاسود عن الاسود عن عبدالله ان النبي صلى الله عليه وسلم صلى الظهر او العصر خمسا ثم سجد سجدي السهو ثم قال رسول الله صلى الله عليه وسلم هاتان سجدتان لمن ظن منكم انه زاد او نقص. (احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۴۰۹) حدثنا عبدالله حدثنا ابي ثنا يحيى بن آدم ثنا ابوبكر بن عبدالله النهشلي قال ثنا عبدالرحمان بن الاسود عن ابيه عن عبدالله بن مسعود قال صلى رسول الله صلى الله عليه وسلم خمسا الظهر او العصر فلما انصرف قيل له يا رسول الله ازيد في الصلاة قال لا قالوا فانك صليت خمسا قال فسجد سجدي السهو ثم قال انما انا بشر اذكر كما تذكرون و انسى كما تنسون. (احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۴۲۰) این دو روایت با توجه به اینکه دارای سندی مشابه اند اما در متن تفاوت زیادی دارند و از طریق نقل به معنا نیز قابل جمع نیستند. حدثنا عبدالله بن يوسف قال اخبرنا مالك بن انس عن ايوب بن ابي تميمه السخيتاني عن محمد بن سيرين عن ابي هريره رضى الله عنه ان رسول الله صلى الله عليه وسلم انصرف من اثنتين فقال له ذواليدین اقصرت الصلوه ام نسيت يا رسول الله فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم اصدق ذواليدین فقال الناس نعم فقام رسول الله صلى الله عليه وسلم فصلی اثنتين اخريين ثم سلم ثم كبر فسجد مثل سجوده او اطول ثم رفع. (بخاری، ج ۲، ص ۶۶) حدثنا سفیان بن عيينه حدثنا ايوب قال سمعت محمد بن سيرين يقول صلى بنا رسول الله صلى الله عليه وسلم احدی صلاتي العشى اما الظهر و اما العصر فسلم في ركعتين ثم اتى جذعا في قبله المسجد فاستند اليها مغضبا و في القوم ابوبكر و عمر فهابا ان يتكلما و خرج سرعان الناس قصرت الصلاة فقال يا رسول الله اقصرت الصلوه ام نسيت فنظر النبي صلى الله عليه وسلم يمينا و شمالا فقال ما يقول ذواليدین قالوا صدق لم تصل الا ركعتين فصلی ركعتين و سلم ثم كبر فرفع و سجد ثم كبر و رفع. (مسلم، ج ۲، ص ۸۶) به نظر می رسد روایت دوم در مقایسه با روایت اول دارای ارسال باشد، ضمن اینکه دارای متنی کاملا-متفاوت نیز می باشند. حدثنا ابوالوليد حدثنا شعبه عن الحكم عن ابراهيم عن علقمه عن عبدالله رضى الله عنه ان رسول الله صلى الله عليه وسلم صلى الظهر خمسا فقيل له ازيد في الصلوه فقال و ما ذاك قال صليت خمسا فسجد سجديتين بعد ما سلم. (بخاری، ج ۲، ص ۶۵) حدثنا عبدالله بن عامر بن زراره ثنا علي بن مسهر عن الاعمش عن ابراهيم عن علقمه عن عبدالله قال صلى رسول الله صلى الله عليه وسلم

فزاد او نقص (قال ابراهیم: والوهم منی) فقیل له: یا رسول الله! ازید فی الصلاه شی؟ قال انما انا بشر انسی کما تنسون فاذا نسی احدکم فلیسجد سجدتین و هو جالس ثم تحول النبی صلی الله علیه و سلم فسجد سجدتین. (قزوینی، ج ۱، ص ۳۸۰) این دو روایت نیز با وجود سند یکسان دارای متنی متفاوتند. عبدالله بن یوسف قال اخبرنا مالک عن یحیی بن سعید عن عبدالرحمان الاعرج عن عبدالله بن بحنه رضی الله عنه قال ان رسول الله صلی الله علیه و سلم قام من اثنتین من الظهر لم یجلس بینهما فلما قضی صلاته سجد سجدتین ثم سلم بعد ذلك. (بخاری، ج ۲، ص ۶۵) حدثنا ابوالربیع الزهرانی حدثنا حماد حدثنا یحیی بن سعید عن عبدالرحمان الاعرج عن عبدالله بن مالک ابن بحنه الازدی ان رسول الله صلی الله علیه و سلم قام فی الشفع الذی یرید ان یجلس فی صلاته فمضی فی صلاته فلما کان آخر الصلاه سجد قبل ان یسلم ثم سلم. (مسلم، ج ۲، ص ۸۳) این دو روایت نیز با وجود سندی یکسان تفاوت مطلق متنی دارند که به هیچ وجه قابل توجیه نیست و می توان گفت روایت اول به نوعی دارای تدلیس است و با استفاده از سند مشابه در روایات به ذکر متنی متفاوت پرداخته است. حدثنا ابن نمیر حدثنا ابن ادريس عن الحسن بن عبیدالله عن ابراهیم عن علقمه انه صلی بهم خمسا. حدثنا عثمان بن ابی شیبہ و اللفظ له حدثنا جریر عن الحسن بن عبیدالله عن ابراهیم بن سويد قال صلی بنا علقمه الظهر خمسا فلما سلم قال القوم یا ابا شبل قد صلیت خمسا قال کلاما فعلت قالوا بلی قال و کنت فی ناحیه القوم و انا غلام فقلت بلی قد صلیت خمسا قال لی و انت ایضا یا اعور تقول ذاک قال قلت نعم قال فانفتل فسجد سجدتین ثم سلم ثم قال قال عبدالله صلی بنا رسول الله صلی الله علیه و سلم خمسا فلما انفتل توشوش القوم بینهم فقال ما شانکم قالوا یا رسول الله عل زید فی الصلاه قال لا قالوا فانک قد صلیت خمسا فانفتل ثم سجد سجدتین ثم سلم ثم قال انما انا بشر مثلکم انسی کما تنسون. (مسلم، ج ۲، ص ۸۵) به نظر می رسد این روایت توجیه عملی است که از علقمه سر زده است و احتمال وضع آن بسیار زیاد است. اخبرنا عبدالله بن صالح حدثنی اللیث حدثنی یونس هو ابن شهاب اخبرنی ابن المسیب و ابوسلمه بن عبدالرحمان و ابوبکر بن عبدالرحمان و عبیدالله بن عبدالله عن ابی هریره قال صلی رسول الله صلی الله علیه و سلم صلاه الظهر او العصر فسلم فی رکعتین من احدهما فقال له ذوالشمالین بن عبدالله بن عمرو بن نضله الخزاعی و هو حلیف نی زهره افصرت الصلاه ام نسیت یا رسول الله قال رسول الله صلی الله علیه و سلم لم انس و لم تقصر فقال ذوالشمالین قد کان بعض ذلک یا رسول الله فاقبل رسول الله صلی الله علیه و سلم علی الناس فقال اصدق ذوالیدین قالوا نعم یا رسول الله فقام رسول الله صلی الله علیه و سلم فاتم الصلوه. (دارمی، ج ۱، ص ۳۵۳) ثنا عبدالله بن محمد ثنا اسحاق بن منصور ثنا عبیدالله بن موسی عن شیبان عن یحیی بن ابی کثیر عن ابی سلمه عن ابی هریره رضی الله عنه قال بینما اصلی مع رسول الله صلی الله علیه و سلم صلوه الظهر فسلم رسول الله صلی الله علیه و سلم من الركعتین فقام رجل من بنی سلیم فقال یا رسول الله اقصرت الصلوه ام نسیت قال لم تقصر و لم انس فقال یا رسول الله انما صلیت رکعتین قال رسول الله صلی الله علیه و سلم حقا ما یقول ذوالیدین قالوا نعم فصلی بهم رکعتین اخرین. (بیهقی، ج ۲، ص ۳۵۷) اخبرنا ابو محمد عبدالله بن یحیی بن عبدالجبار انبا اسماعیل بن محمد الصفار ثنا احمد بن منصور الرمادی ثنا عبدالرزاق انبا نعر عن الزهری عن ابی سلمه و ابی بکر بن سلیمان عن ابی هریره رضی الله عنه قال صلی النبی صلی الله علیه و سلم الظهر او العصر فسها فی رکعتین فانصرف فقال له ذوالشمالین بن عبد عمرو و کان حلیفا لبنی زهره یا رسول الله اخفت الصلوه ام نسیت فقال النبی صلی الله علیه و سلم ما یقول ذوالیدین قالوا صدق یا نبی الله قال فاتم بهم الركعتین اللتین نقص قال زهری ثم سجد سجدتین بعد ما تفرغ. (بیهقی، ج ۲، ص ۳۵۸) این سه روایت هم با اینکه از طریق ابوسلمه از ابوهریره نقل شده اند اما دارای متنی متفاوت اند، ضمن اینکه فردی که متذکر فراموشی حضرت رسول (ص) می شوند نیز متفاوت نقل شده اند. برخی از متون اهل سنت با توجه به تعدد و پراکندگی روایات پیرامون سهو النبی سه روایت منقول از ابن بحنه و ابن مسعود و ذوالیدین را قابل پذیرش دانسته اند، از این روی روایات ذکر شده شامل منقولات این سه تن نیز بود تا ضعف در این روایات به صورت عموم و در روایات این سه نفر به طور اخص اشاره شود. با نگاهی گذرا به روایات ذکر شده می توان گفت ذکر احادیث با سند یکسان و متن متفاوت در یک موضوع خاص از نکات قابل توجهی است که در پذیرش این روایات ما را

دچار تردید می‌سازد. علاوه بر این، نکته قابل توجه دیگر پیرامون شخصیت فردی است که می‌توان به نقش محوری او در این روایات اشاره نمود.

ذوالشمالین و ذوالیدین

در مورد هویت ایشان نظرات متعددی وجود دارد که به اختصار اشاره می‌شود: شوشتری: ذوالیدین فردی ناشناخته و مجهول است و در اصول فقهاء نیز هیچ حدیثی از او یاد نشده است. علامه الحلی: اخبار وارده از ایشان را به دلیل عدم جواز سهو بر نبی (ص) باطل می‌دانند و به نقل تاریخی این قضیه پرداخته و امکان رویت او با ابوهریره را رد نموده است به دلیل اینکه او در جنگ بدر شهید شده، در حالی که ابوهریره چندین سال بعد از بدر اسلام آورده است: خبر ذی‌الیدین عندنا باطل لان النبی صلی الله علیه وآله لا يجوز علیه السهو مع ان جماعة من أصحاب الحدیث طعنوا فیه لان راویه أبو هریره وکان إسلامه بعد موت ذی الیدین بستین فان ذا الیدین قتل یوم بدر وذلك بعد الهجرة بستین وأسلم أبو هریره بعد الهجرة سبع سنین قال المحتجون به ان المقتول یوم بدر وهو ذوا الشمالین واسمه عبد الله بن عمرو بن فضیلة الخزاعی وذو الیدین عاش بعد النبی صلی الله علیه وآله ومات فی ایام معویة وقبره بذی خشب واسمه الخرباق لان عمران بن الحسین روی هذا الحدیث فقال فیه فقام الخرباق فقال اقصررت الصلوة واجیب بان الاوزاعی قال فقام ذوا الشمالین فقال اقصررت الصلوة ام نسیت یا رسول الله صلی الله علیه وآله فقال کل ذلك لم یکن وروی انه قال انما أسهو لایین لکم وروی انه قال لم أنس ولم تقصر الصلوة وروی من طریق الخاصة ان ذوا الیدین کان یقال له ذوا الشمالین عن الصادق (ع). (تذکره الفقهاء، ج ۱، ص ۱۳۰) ابن حجر: در توجیه روایاتی که شامل نام ذوالشمالین یا ذوالیدین یا هر دوی آنها می‌باشد به این نکات اشاره می‌نماید: این عمل ناشی از توهم زهری می‌باشد. در ادامه می‌گوید که با توجه به اینکه ذوالشمالین (عمیر بن عبد عمرو بن نضله) در جنگ بدر شهید شده است مقتضای قصه این است که قبل جنگ بدر رخ داده باشد که این امری محال است زیرا قبل از اسلام ابوهریره می‌شود و ابوهریره بالغ بر پنج سال بعد از بدر اسلام آورده است. اما ذوالیدین (خرباق) مدتی بعد از رحلت پیامبر (ص) نیز زندگی نمود. در جواب این توجیه باید گفت که روایات دربرگیرنده سهو پیامبر (ص) در بسیاری از منابع اهل سنت از طریق ذوالشمالین نقل شده است و پذیرش این توجیه موجب نادرست دانستن آن روایتها و عدم پذیرش استناد به آنها می‌شود. در ادامه توجیهاات اشاره به جواز ائمه بر وقوع این قصه برای هر دوی آنها می‌نماید و می‌گوید که روایت ابوهریره از ذوالشمالین دارای ارسال است و روایت از ذوالیدین را ناشی از مشاهده او می‌داند. در پاسخ این توجیه باید گفت که به چه دلیلی و برای چه مصلحتی می‌توان تکرار در این قضیه را پذیرفت؟ علاوه بر اینکه ارسال در روایت سبب ضعف و رد آن روایت می‌شود. در صورت مشاهده این قضیه توسط ابوهریره اختلافات موجود در نقل او که در منابع مختلف قابل استنادند چگونه توجیه می‌شود؟ در احتمال بعدی که ذکر می‌کنیم می‌گوید شاید ذوالشمالین را ذوالیدین نیز می‌نامیدند و هم چنین بالعکس ذوالیدین نیز ذوالشمالین نامیده می‌شد و این امر سبب اشتباه شده است. (ابن حجر، فتح الباری، ج ۳، ص ۷۷ و ابن اثیر، ج ۲، ص ۱۴۱) این توجیه نیز از ادعاهایی است که هیچ دلیلی برای آن ذکر نشده است.

جمع بندی

با توجه به آراء ذکر شده پیرامون ناقل اصلی این روایت می‌توان به دو نظریه زیر اشاره نمود: ۱. ذوالیدین همان ذوالشمالین است: در این صورت با توجه به اینکه مرگ او در جنگ بدر رخ داده است، امکان ملاقات او و ابوهریره به هیچ وجه وجود ندارد، زیرا ابوهریره چندین سال بعد از بدر اسلام آورده است. در این صورت نقل ابوهریره دارای ارسال سندی است که این نکته سبب ضعف روایت و عدم پذیرش آن می‌شود. (با توجه به اینکه در مسائل اعتقادی باید یقین به صدور باشد و نمی‌توان به اخبار آحاد ظن آور

اعتماد کرد). ۲. ذوالیدین و ذوالشمالین دو نفرند: در این صورت این واقعه یا برای یکی از آنها و یا برای هر دوی آنها رخ داده است. با توجه به اینکه راوی هر دو ابوهریره می باشد لازم می نماید که روایات ذوالشمالین دارای ارسال باشند که نهایتاً منجر به عدم پذیرش می شود، در این صورت حجم بسیار زیادی از روایاتی که از او در این زمینه نقل شده است مورد قبول نمی باشد. اگر این روایات از ذوالیدین نقل شده باشد - با توجه به اینکه برخی از منابع او را مجهول معرفی نمودند - چرا او فقط متذکر این سهو شده است و جریان به این مهمی چرا فقط از زبان او نقل شده است و شاهد مثال دیگری برای این تذکر وجود ندارد؟ مگر صحابی دیگری همچون ابوبکر و عمر و عبدالله بن مسعود و... نبودند که آنها نیز تذکر دهند؟ مگر نماز جماعت نبوده؟ در صورت پذیرش واقعه برای هر دوی آنها چه توجیهی برای تکرار در این واقعه می توان آورد؟ با توجه به اتفاق نظر بین علمای شیعه در عدم جواز سهو از سوی پیامبر (ص) و عدم جواز تکرار سهو در بین علمای اهل تسنن تکرار این واقعه چگونه امکانپذیر است؟ علاوه بر اینکه شخصیت ابوهریره نیز در این بین خالی از اشکال نیست. در ضمن چگونه می توان میان متون متعدد و متفاوت منقول از افراد مشترکی که در اسناد روایات این واقعه وجود دارند ارتباط برقرار نمود؟ با توجه به عدم ارائه توجیه قابل پذیرش در مورد این قضیه و هم چنین با توجه به مطالب ذکر شده پیرامون سند روایات دربرگیرنده سهو النبی (ص) سقوط این روایات حداقل از جهت سندی کاملاً محرز می باشد. (در این بررسی ها از اقوالی که گفته اند این روایات برای توجیه عملکرد اشتباه اشخاص چون علقمه و... در نماز وضع شده و هم چنین ایجاد منزلت برای افرادی چون ابوبکر و عمر که دلیل عدم تذکر از جانب آنها را هیبت پیامبر ذکر کرده اند به دلیل اندک بودن آنها صرف نظر شده است).

بررسی متنی روایات

در این قسمت می توان به موارد ذیل که برخاسته از متن روایات می باشد اشاره نمود: تعیین نمازی که در آن سهو رخ داده است: ... قال ابوهریره صلی بنا النبی صلی الله علیه و سلم احدی صلاتی العشی قال قال ابوهریره ولکنی نسیت قال فصلی بنا رکعتین ثم سلم. (نسائی، ج ۳، ص ۲۰) ... یحدث عن ابی هریره ان رسول الله صلی الله علیه و سلم صلی صلوه الظهر رکعتین ثم سلم. (همان، ص ۲۲) ... عن عمران بن حصین رضی الله عنه قال سلم رسول الله صلی الله علیه و سلم فی ثلاث رکعات من العصر ثم قام فدخل الحجره. (بیهقی، ج ۲، ص ۳۵۴) ... عن معاویه بن حدیج قال صلیت مع رسول الله صلی الله علیه و سلم المغرب فسها فسلم فی رکعتین. (بیهقی، ج ۲، ص ۳۵۹) ... عن عبدالله بن مسعود ان النبی صلی الله علیه و سلم صلی الظهر او العصر خمسا ثم سجد سجدة السهو. (صنعانی، ص ۳۰۲) در کتاب فتح الباری در این زمینه به این موارد اشاره شده است: در طریق آدم از شعبه تعیین نماز با شک همراه است، در نقل از ابوالولید از شعبه و در طریق ابوسلمه با قاطعیت لفظ ظهر آمده است، در طریق ابوسفیان مولی بن ابی احمد بدون هیچ شکی نماز عصر گفته شده است، در طریق ابن سیرین آمده: اکثر ظنی انها العصر، در طریق دیگری از ابن سیرین از ابوهریره آمده احدی صلاتی العشی که ابوهریره نام برده و ابن سیرین فراموش نموده است، در طریق دیگری از ابن سیرین از ابوهریره آمده شک از جانب ابوهریره می باشد که فراموش کرده است. دلیل این تشتت از جانب ابوهریره در فتح الباری اینگونه آمده که شاید او زمانی یقین داشته نماز عصر بوده و با قاطعیت گفته نماز عصر و گاهی اندیشه نماز ظهر بر او غلبه می یافته و این تفاوت به دلیل اهتمام به ذکر رویدادی است که شامل احکام شرعی می باشد. در ادامه ایشان روایت عمران را بدون اختلاف می دانند که او به نماز عصر اشاره نموده و به این قرینه روایات ابوهریره که نماز عصر را گفته اند ترجیح داده است. (ابن حجر، فتح الباری، ج ۳، ص ۷۷) با توجه به روایات ذکر شده اختلاف نظر در مورد نمازی که در آن سهو رخ داده کاملاً مشهود است. علیرغم وجود افراد مشترک در اسناد دیده می شود که گاهی نقل های متفاوتی از یک فرد در این زمینه وجود دارد از جمله: روایات منقول از ابوهریره که عمده روایات است در تعیین این نماز گاهی با اطمینان کامل نماز ظهر و گاهی نماز عصر و گاهی ظهر یا عصر و...

بیان شده است. در مجموعه این روایات نیز از افراد متفاوت این اختلاف وجود دارد که برخی نماز مغرب را مطرح نموده اند. در تعداد رکعات نماز نیز برخی قایل به نقصان در دو رکعت و برخی در یک رکعت از یک نماز چهار رکعتی شده اند و برخی از این روایات که عمدتاً منقول از ابن مسعود است قایل به زیادت در رکعات نماز شده اند. این اختلاف نظر نیز از جمله عوامل موثر در رد این روایات می باشد. در توجیه ابن حجر که عامل اصلی این تشت را از جانب ابوهریره اهتمام به بیان مسأله شرعی عنوان می کند باید گفت: این تشت فقط در منقولات ابوهریره وجود ندارد بلکه سایر افرادی که روایات مشابه را ذکر نموده اند نیز دارای این اختلاف اند، آن روایات چگونه قایل توجیه اند و از طرفی چگونه این روایات با اختلافات زیاد راجع به یک مسأله قابل جمع اند؟!

عملکرد پیامبر (ص) در مقابل تذکر به ایشان

... اقصرت الصلوه ام نسیت؟ فقال ما قصرت و لا نسیت. (ابن حنبل، ج ۴، ص ۷۷) ... قال رسول الله صلى الله عليه و سلم: لم انس و لم تقصر. (دارمی، ج ۱، ص ۳۵۲) ... قال و ما ذاك. (مسلم، ج ۲، ص ۸۳) ... فقال رسول الله صلى الله عليه و سلم: كل ذلك لم يكن. (همان، ص ۸۷) ... هل زيد في الصلاه؟ قال: لا. (همان، ص ۸۵) ... فقال رسول الله صلى الله عليه و سلم: اصدق ذواليدین؟ (بخاری، ج ۲، ص ۶۵) ... فنظر النبي يمينا و شمالا فقال ما يقول ذواليدین؟ (همان، ص ۸۶) ... خرج غضبان يجبر رداءه حتى انتهى الناس فقال اصدق ذواليدین؟ (همان، ص ۸۷) ... فخرج مغضبا فضلى الركعه التي كان ترك. (همان، ص ۸۸) ... ثم سجد سجدة السهو. (ابن حنبل، ج ۱، ص ۴۰۹) با فرض پذیرش روایات دربرگیرنده ی سهو، نکته قابل توجه پیرامون عملکرد پیامبر (ص) این است که ایشان (ص) ارتکاب سهو را رد نموده اند و با قاطعیت تمام این مطلب را ذکر کرده اند که جای هیچ گونه شبهه ای در این زمینه وجود ندارد و اعتراض به پاسخ رسول الله (ص) در واقع اجتهاد در مقابل نص است، چرا که در آیات الهی اطاعت همه جانبه از ایشان به صورت مطلق توصیه شده است. ((اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولی الامر منکم...)) اندکی از این روایات به این مسأله اشاره دارند که پیامبر (ص) از حاضرین صدق گفته ذوالیدین را جویا شدند و آنها نیز تایید نمودند. در پاسخ به این مسأله باید گفت: اولاً در برخی از این روایات آمده که مردم بلافاصله بعد از نماز همگی با هم عبارت قصرت الصلاه را ذکر کردند که دیگر جای پرسشی نمی ماند. ثانیاً افرادی که گفته ذوالیدین را تایید نمودند چرا پیش از او متذکر این نکته نشدند و فقط او این نکته را متذکر شد تا جایی که همه روایات دربرگیرنده ی سهو از جانب او ذکر شده اند؟ برخی از این روایات اشاره به این مطلب دارند که حضرت (ص) در هنگام شنیدن این تذکر عصبانی شدند، آیا صدور عصبانیت از جانب ایشان سابقه تاریخی دارد؟ دلیل عصبانیت ایشان چیست؟ آیا به خاطر حقیقتی بود که به ایشان تذکر داده بودند؟ اگر به این دلیل بود با روایاتی که اشاره دارند حضرت (ص) گفته اند من هم مانند شما فراموش می کنم پس شما به من تذکر دهید در تناقض می باشد. اگر به دلیل اتهام ناروا به ایشان بود پس چرا بازگشتند و نماز را تمام کردند؟ اضطراب موجود در این روایات و عدم توجیه مناسب برای آنها و عدم امکان نقل به معنا از عواملی است که فرضیه در نظر گرفته ما را مبنی بر عدم امکان ارتکاب سهو از جانب ایشان تقویت می نماید.

توجیه حضرت رسول (ص)

... قال انما انا بشر اذکر کما تذکرون و انسی کما تنسون. (ابن حنبل، ج ۱، ص ۴۲۰) روایاتی که این توجیه را از جانب حضرت رسول (ص) بیان می کنند، مصلحت این سهو را در چه مطلبی می دانند؟ آیا فقط این که ایشان فردی مانند سایر مردم اند کفایت از سهو ایشان می کند؟ این نکته که در آیات الهی هم آمده: ((قل: انما انا بشر مثلکم یوحی الی انما الهکم ال واحد)) و تفاوت پیامبر (ص) را با افراد عادی در نزول وحی عنوان نموده است. با فرض پذیرش توجیهی که سهو حضرت رسول (ص) را بیان احکام

شرعی عنوان می‌کند، ذکر این نکته که ایشان همانند سایر افراد عادی اند چه جایگاهی دارد و آیا در این حال سزاوار نبود که حضرت (ص) توجیه خود را همان بیان احکام شرعی ذکر می‌نمودند که دلیل قانع کننده‌ای برای رفتارشان باشد؟ در هیچ یک از روایات ذکر شده به توجیهی از جانب ایشان مبنی بر بیان شرعی و... اشاره نشده است و توجیه سهو ایشان برای بیان این نکته که ایشان نیز همانند سایر خلقند ادعایی است که برای پذیرشش دلیل قانع کننده‌ای وجود ندارد.

ذکر توجیهات مختلف پیرامون این واقعه

ان الله هو الذی انساه رحمه للامة. (کلینی، ج ۳، ص ۳۵۷) برخی از قائلین به نظریه سهو النبی (ص) رحمت خداوند را به عنوان دلیل ذکر نموده‌اند. لیس سهو النبی صلی الله علیه و آله و سلم کسهونا لان سهوه من الله عز و جل و انا اسهاه لیعلم انه بشر مخلوق فلا یتخذ ربا معبودا دونه و لیعلم الناس بسهوه حکم السهو متی سهوا و سهونا من الشیطان و لیس للشیطان علی النبی صلی الله علیه و آله و سلم و الائمة صلوات الله علیهم سلطان انما سلطانه علی الذین یتولونه والذین هم به مشرکون. (صدوق، ج ۱، ص ۳۶۰) شیخ صدوق سهو النبی (ص) را از جانب خداوند صحیح می‌داند که مصلحت این سهو (اسهات) غیر اختیاری این است که مردم پیامبر (ص) مانند خودشان مخلوق خدا بدانند و علاوه بر اینکه حکم شرعی مساله سهو به مردم آموخته می‌شود. ایشان این سهو را متفاوت با سهو مردم عادی می‌دانند که از جانب شیطان رخ می‌دهد. با توجه به اینکه شیخ صدوق بین سهو مردم (که آنرا از آفات مردم می‌داند) و سهو النبی تفاوت گذاشته‌اند و با توجه به اینکه آنرا از جانب خداوند بیان نموده‌اند (اسهات: یعنی خداوند می‌تواند پیامبر (ص) را دچار سهو نماید) ظاهرا می‌توان نظر ایشان را این طور توجیه نمود که ایشان قایل به عصمت به صورت مطلق هستند و یکی از مواردی را که در محدوده قدرت الهی احتمال وقوع آن بوده ذکر نموده‌اند و ذکر این احتمال صدوق نمی‌تواند دلالت بر صدور آن باشد. زمانیکه امام یقین به فعل خویش داشته باشد به دیگران توجه نمی‌کند. احتمالا حضرت رسول (ص) به خبر ذوالیدین شک کرده و با تصدیق دیگران به صحت خبر مطلع شدند. (ابن حجر، فتح الباری، ج ۲، ص ۱۷۲) در پاسخ به این توجیه باید گفت که در این صورت مامومین متوجه سهو شدند و امام متوجه نشده است که این امر مستلزم افضلیت مامومین بر امام است که امری محال است. (مرعشی، ج ۲، ص ۲۵۸) فایده جواز سهو بر پیامبر (ص) در نمونه‌های مشابه بیان حکم شرعی است. (همان، ج ۳، ص ۸۱) ... انما اراد الله عزو جل ان یفقههم. (کلینی، ج ۳، ص ۳۵۶) اولاً- این نظرات ادعاهایی است که دلیل قانع کننده‌ای بر آن اقامه نشده است و ثانیاً آموزش احکام شرعی از این طریق سابقه‌ای در اسلام ندارد و ثالثاً پیامبر (ص) می‌توانستند جهت آموزش به مردم حالت نماز به خود بگیرند نه اینکه نماز دیگران را نیز تحت الشعاع سهو قرار دهند و رابعاً پذیرش این توجیه مستلزم پذیرش هر ماجرای دیگری با هدف تعلیم احکام می‌شود که به صورت ناشایست به پیامبر (ص) منتسب شود.

پاسخ علماء به قصور این توجیهات

شعرانی: اعمال پیامبر (ص) همگی جنبه تبلیغ دارند و جواز سهو ایشان در اعمال مستلزم جواز سهو در تبلیغ می‌باشد و بدیهی است که صدور فعلی از ناحیه ایشان در طول عمرشان دلالت بر جواز انجام آن عملی باشد، هم چنانکه در بسیاری از امور مسلمانان به عمل ایشان تمسک می‌کنند اگر چه یکبار توسط ایشان انجام شده باشد. (صدوق، ج ۱، ص ۳۵۹) شوشتری: اختلاف در تعیین نمازی که سهو در آن رخ داده دلیل وهن حدیث می‌باشد. و رد و ترک عمل به آن واجب می‌باشد. از طرفی در نفس خبر پیامبر (ص) سهو را رد نموده‌اند، پس جایز نیستیم که این سهو را به ایشان منتسب نماییم. علاوه بر اینکه این خود دلیلی است بر اثبات کذب کسی که سهو ره به ایشان منتسب کرده است. سخن گفتن در نماز سبب بطلان نماز می‌شود و چون در این روایات مطلبی دال بر اعاده نماز توسط پیامبر (ص) وجود ندارد این احادیث باطلند. توجیهاتی هم چون اثبات بشر بودن ایشان (ص) و تعلیم احکام

در مساله نبوت مورد قبول نمی باشد و ادعای افراد در این زمینه دلالت بر ضعف عقل و سوء اختیار آنها می باشد. جواز نسیان پیامبر (ص) در نماز جواز سهو ایشان در روزه (خوردن و آشامیدن جهت تعلیم احکام به مردم) و جواز مجامعت در روزهای ماه رمضان و جواز سهو در کل اعمال شریعت می باشد، به دلیل اینکه اعمال مشترک بین نبی (ص) و امت اند. معارضه خبر عامی با خبر امامی منجر به رد خبر عامی می باشد و ما احادیث فراوانی در حد تواتر داریم که سهو النبى (ص) را رد می کنند. (روی الشیخ فی التهذیب عن زراره قال: سالت ابا جعفر (ع) هل سجد رسول الله (ص) سجدة السهو قط؟ فقال: لا ولا یسجدهما فقیه.) (شوشتری، ص ۵) سید مرتضی: اولاً روایات دارای اضطرابند، در نتیجه همه آنها نمی تواند صحیح باشد. محو صورت نماز سبب بطلان نماز می شود، خصوصاً که پیامبر (ص) از قبله روی برگردانند و برگشت از قبله حتی سهوی نماز را باطل می نماید. در مورد پاسخ ایشان با جمله کل ذلک لم یکن، اگر ایشان سهو را بر خودشان جایز می دانستند باید می گفتند که ظنی ان ذلک لم یکن، اما ایشان از چیزی خبر دادند که اعتقادشان بود زیرا به عدم وقوع سهو مطمئن بودند و سخن ذوالیدین هیچ شبهه ای در ایشان ایجاد نکرد و ایشان مصر بر حرف خودشان بودند مگر گفته شود که به دلیل اصرار ذوالیدین شک نمودند. دلیل عصبانیت پیامبر (ص) چه بوده است؟ آیا از قول ذوالیدین عصبانی شدند؟ آیا به خاطر روبه رو شدن با واقعیتی بود که در شان ایشان نبود؟ آیا به خاطر افترا بود که به ایشان زدند و همه این افترا و نسبت ناشایست را تایید نمودند؟ در این صورت چرا ایشان برگشتند و نماز را تمام نمودند و سجده سهو خواندند؟ قصور توجیهاً: دفع غلو از رسول الله (ص) از طریق دیگری نیز امکانپذیر است. تعلیم احکام سهو نیز ممکن است مانند بسیاری از احکام دیگر ضمن اینکه این سهو دارای مفسده نیز می باشد. زیرا منجر به عدم وثاقت به تعلیم حضرت رسول (ص) و هر آنچه از جانب ایشان است می شود. سهو منافات با حجیت فعل و قول دارد و سبب بطلان وثاقت به ایشان می شود که با حکمت و نبوت و فایده رسالت در تنافی است. (عاملی، ج ۵، ص ۱۸۵-۱۷۸) علامه مجلسی: سخن عمدی در نماز سبب بطلان نماز می شود، برخی در مورد این قضیه گفته اند که این داستان قبل از تحریم کلام در نماز رخ داده است و با آمدن حکم آن بعد از مدتی نسخ شده است، در حالی که این سخن اشتباه است زیرا حکم کلام در نماز در مکه بیان شده و این واقعه را در مدینه گزارش داده اند و ابوهریره نیز به عنوان راوی اصلی از متاخرین در اسلام آورندگان می باشد. (علامه مجلسی، ج ۱۷، ص ۱۱۲) ایشان در ادامه دلایلی را عنوان می کنند که بطلان این احادیث را مشهود می سازد: اختلاف در جبران نمازی که ادعای سهو در آن شده است: برخی مانند اهل عراق می گویند که ایشان نماز را اعاده نمودند به دلیل اینکه در نماز سخن گفته بودند و تکلم در نماز سبب وجوب اعاده آن می شود و اهل حجاز گفته اند که ایشان بنا را بر آنچه خوانده بودند گذاشتند و نماز را تمام کردند و اعاده نیز نمودند. شیعه موافق نظر عراق است زیرا کلام عمدی در نماز و رویگردانی از قبله و سوال از حقیقت ماجرا از مواردیست که فقها اتفاق نظر روی وجوب اعاده نماز دارند و این حدیث متضمن این نکته است که پیامبر (ص) نماز را اعاده ننمودند. این اختلافات ذکر شده از مهمترین دلایل بطلان و وضع این حدیث به شمار می آید. (همان، ج ۱۷، ص ۱۲۵) نفی سهو النبى غلو نیست و آیات و اخبار نیز برهانی بر نفی سهو و هر گونه خطا و لغزشی از حضرت رسول (ص) و خاندان مطهر ایشان (ع) می باشد. (أبطحی، ج ۳، ص ۲۰۴)

جمع بندی

اشاره

در جمع بندی از مطالب ارائه شده پیرامون عصمت انبیاء از سهو و تتبع در روایات دربرگیرنده سهو النبى (ص) علاوه بر ضعف سندی می توان به تعارضات ذیل نیز اشاره نمود:

تعارض با آیات قرآن

((انما یرید الله لیدهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا)) احزاب ۳۳ آیه تطهیر از آیاتیست که طهارت و پاکی اهل بیت را به صورت مطلق از همه چیز (رجس با ال) و در همه زمانها بیان می کند و حقیقت رجس نیز موقوف به علم و جهل افراد نیست. ((یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم)) نساء ۵۹ آیه اولی الامر نیز از آیاتی است که اطاعت بدون قید و شرط از ائمه (ع) را بیان می کند و پذیرش این امر مستلزم پذیرش عصمت آنها به صورت مطلق می باشد.

تعارض با ادله نقلی

این روایت و روایات مشابه عصمت انبیاء را به صورت مطلق در تمام حالات و از همه گناهان عمدی و سهوی بیان می نماید: الوراق عن سعد عن النهدی عن ابن علوان عن عمرو بن خالد عن ابن طریف عن ابن نباته عن ابن عباس قال: سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله یقول: أنا و علی و الحسن و الحسین و تسعة من ولد الحسین مطهرون معصومون. (مجلسی، ج ۲۵، ص ۲۰۱) فی خبر الاعمش عن الصادق علیه السلام: الانبیاء و اوصیائهم لا ذنوب لهم لانهم معصومون مطهرون. (مجلسی، ج ۲۵، ص ۱۹۹)

تعارض با ادله عقلی

ضمن آگاهی از این مطلب که پیامبر (ص) هر چه می گویند وحی است ((ما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی)) و با توجه به سه صفت علم، قدرت و حکمت، به خوبی مصونیت وحی الهی از هر گونه تصرف عمدی یا سهوی به اثبات می رسد. زیرا: اگر خداوند نداند که از چه راهی و توسط چه کسی پیام خویش و راه سعادت را به انسانها برساند، این مساله با علم بی پایان خداوند سازگار نیست. ((انه بکل شیء علیم)) شوری ۱۲ اگر خداوند نتواند راه نجات و پیام سعادت خویش را از دستبرد انحرافات محفوظ دارد، لازمه اش نقص و ضعف در قدرت الهی است و حال آنکه او بر هر چیزی قدرت دارد، ((انه بکل شیء قذیر)) فصلت ۳۹ این با حکمت خداوند منافات دارد که در عین علم و قدرت بر حفظ و حراست از وحی نخواهد آنرا محفوظ نگاه دارد، یعنی اراده ای نسبت به مصونیت آن از خطا و اشتباه نداشته باشد. زیرا هدف خداوند از ارسال وحی به آدمیان ارائه راه صواب و حق به آنها بوده است. (شریفی، ص ۱۰۳) «والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته»

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی) آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن

خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیت های گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳-۲۳۵۷۰۲۳ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده ولی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق

روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰ IR
۵۳-۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید
ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام: - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را ببدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

